

مُنَادِیَانِ اَمْت

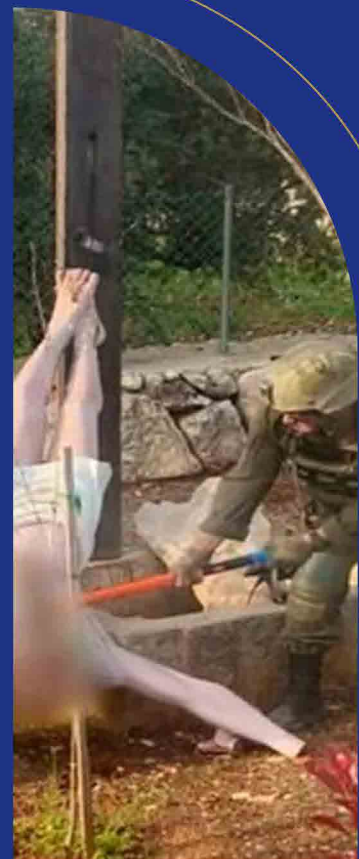
هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و هفت | اردیبهشت ماه ۱۴۰۵



مسئولیت امت و علمادر
زمان بحران ها



ژرفای تهدیدات
و واقعیت ها

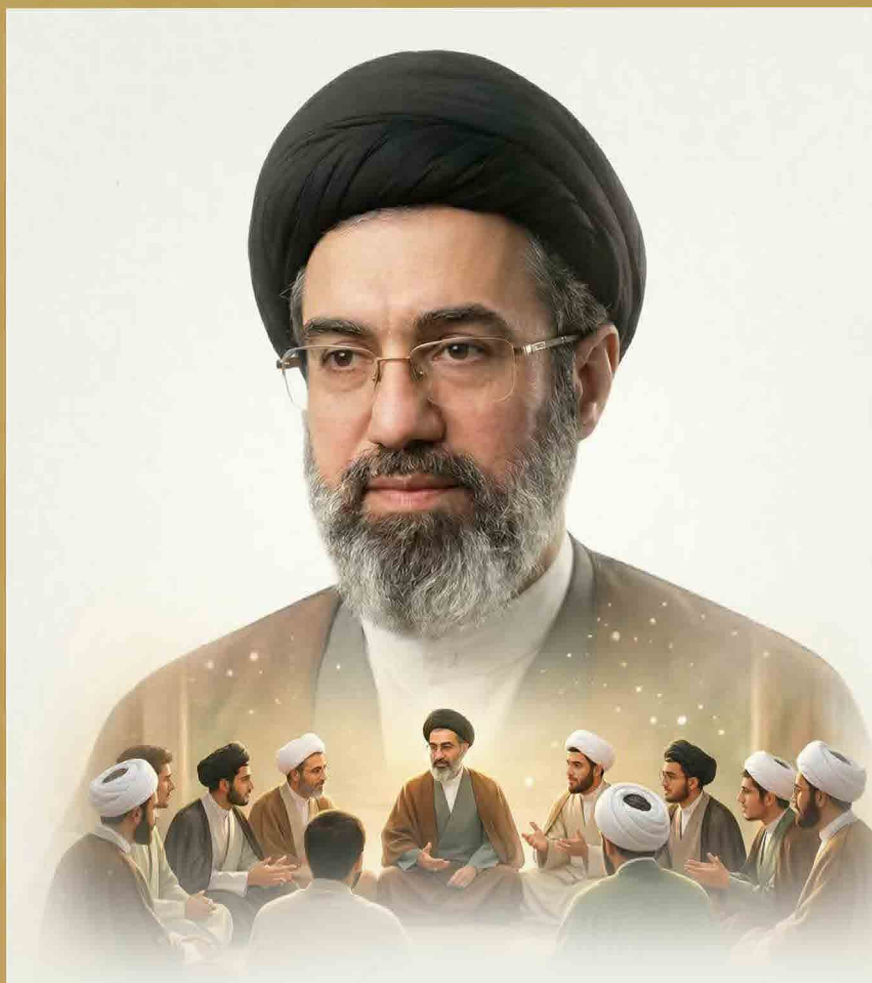


صهیونیسم پدیده ای
ضددین



از پهپادها تا نیروی دریایی؛ ارتش آماده شکست دشمن است

ارتش اسلام اینک همچون دو جنگ تحمیلی سابق، دلاورانه از آب و خاک و پرچمی که به آن تعلق دارد دفاع میکند و با تکیه‌گاه قوی الهی و مردمی خود و در صفوفی متراکم و مستحکم، دوشادوش دیگر مجاهدان نیروهای مسلح با دو ارتش رأس جبهه‌ی کفر و استکبار، پنجه در پنجه درافکنده و ضعف و مذلّت آنان را در انظار جهانیان نمایان ساخته است؛ همانطور که پهپادهای آن صاعقه‌وار بر جانان امریکایی و صهیونی وارد می‌آید، نیروی دریایی دلاورش آماده است تا تلخی شکست‌های جدیدی را به کام دشمنان بچشاند.



مختصری از حیات امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای

آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای، فرزند دوم امام خامنه ای شهید، در سال ۱۳۴۸ در شهر مشهد و در خانواده ای ریشه دار در فقاہت و مبارزه با رژیم های طاغوتی به دنیا آمد. رشد در چنین محیطی، پیوند عمیقی میان «علم» و «عمل» در شخصیت او ایجاد کرد؛ چنان که از نوجوانی همزمان در میدان جهاد و حجره درس حضور فعال داشت و در دوران دفاع مقدس به جبهه ها رفت.

دوران تحصیل و بهره گیری از محضر بزرگان

پس از پایان جنگ تحمیلی، آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای (مدظله العالی) در سال ۱۳۶۸ به حوزه علمیه قم مهاجرت نمود و مسیر علمی خویش را در سطح عالی ادامه داد. او از محضر بزرگترین فقهای معاصر چون آیات احمدی میانه جی، رضا استادی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی، جواد تبریزی، آقامجتبی تهرانی و شیخ محمد مؤمن قمی بهره فراوان برد. بیش از هفده سال حضور مداوم در دروس خارج، ارائه تقریرات علمی به زبان عربی و نقدهای دقیق در جلسات خصوصی نشانه عمق تتبع و دقت نظر اوست. ویژگی ممتاز این دوران، تنوع مشرب های فقهی و اصولی است که نشان از ذهنی باز و جامع نگر دارد.



مختصری از حیات امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای

مکتب علمی و نوآوری های فقهی. اصولی

آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای تنها یک مدرس فقه و اصول نیست؛ بلکه صاحب رویکرد علمی مستقل و دارای نظریه های ابتکاری در حوزه علوم اسلامی است. مکتب وی بر انسجام فکری، نظام وارگی در استدلال، توجه به فضای صدور نصوص، و بازخوانی میراث اصولی با رویکردی آینده نگر استوار است. این شیوه علمی او را در زمره فقیهان نظریه پرداز قرار می دهد که ضمن پاسداری از سنت اجتهاد، در پی اصلاح روش های استنباط و کاربردی سازی فقه در دنیای معاصر هستند.

جایگاه علمی در تدریس دروس خارج

تدریس درس خارج فقه و اصول، عالی ترین مرتبه علمی در حوزه های علمیه است و تنها فقیهانی بدان دست می یابند که توانایی اجتهاد مستقل داشته باشند. استمرار تدریس دروس خارج توسط آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای (مدظله العالی) بیانگر استحکام مبانی علمی، توان اجتهاد و قدرت استنباط اوست. حلقه گسترده شاگردان و استقبال طلاب از دروس وی، گواه اثرگذاری روش آموزشی و عمق فکری او در تربیت نسل جدید مجتهدان است.



مختصری از حیات امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای

نگاه راهبردی و حضور در مسائل حکمرانی

ابعاد شخصیت ایشان محدود به حوزه های علمی نیست؛ بلکه در عرصه مدیریت راهبردی و شناخت مسائل کلان کشور نیز فعال و اثرگذار است. تعامل نزدیک و طولانی مدت با رهبر معظم انقلاب اسلامی و حضور مؤثر در سطوح تصمیم سازی کشور، موجب شناخت عمیق او از ساختار حکمرانی و چالش های واقعی جامعه شده است. نگاه ایشان به مسائل ملی صرفاً نظری نیست، بلکه مبتنی بر تجربه میدانی و تحلیل دقیق از واقعیت های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. در اندیشه ایشان، مفاهیمی چون ثبات بازار، مسکن، اقتصاد دانش بنیان، هوش مصنوعی و کشاورزی نوین، نه موضوعات فنی بلکه دغدغه های دینی - انسانی برای حفظ کرامت مردم و پیشرفت کشور محسوب می شوند.

ارتباطات گسترده و شبکه سازی اجتماعی

آیت الله سید مجتبی خامنه ای (مدظله العالی) ارتباطات وسیعی با علما، فضایی حوزه های علمیه، استادان دانشگاه، فرماندهان نظامی و مدیران اجرایی دارد. این تعاملات گسترده، صرفاً جنبه اجتماعی ندارد بلکه در راستای ایجاد شبکه ای هم افزا برای خدمت به نظام اسلامی صورت می گیرد.



مختصری از حیات امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای

ارتباطات گسترده و شبکه سازی اجتماعی

ایشان با درک دقیق از اقتضائات انقلاب اسلامی، پیوند میان نخبگان علمی و اجرایی را تقویت کرده و برای تصمیم سازی های کلان، راه های مؤثر همفکری میان حوزه و دانشگاه فراهم آورده است. این ویژگی، ایشان را به یکی از محورهای انسجام فکری و مدیریتی در سطوح مختلف کشور بدل کرده است.

سبک زندگی و زیست ساده

نکته برجسته دیگری در شخصیت ایشان، سادگی و پرهیز از تجمل در زندگی شخصی است. در زمانی که فشارهای اقتصادی و حجم های رسانه ای رو به افزایش است، سیره ساده زیستی ایشان یادآور منش امام خمینی و امام خامنه ای (رضوان الله تعالی علیهما) است و نوعی پیام اعتماد و صداقت به افکار عمومی منتقل می کند. این شیوه زندگی نشان می دهد که آموزه های انقلاب اسلامی نه فقط در شعار، بلکه در رفتار عملی برخی از مسئولان و علمای متأثر از اخلاق نبوی جاری است. چنین زیست مؤمنانه ای، مرز میان گفتار و عمل را از میان برداشته و الگوی رفتار دینی در عصر جدید شده است.



مختصری از حیات امام آیت الله سید مجتبی خامنه ای

در پایان می توان آیت الله سید مجتبی خامنه ای (مدظله العالی) را می توان نمونه بارز تلفیق علم و عمل دانست؛ فقیهی اندیشمند، مدیری با بصیرت و انسانی وارسته که در تمامی شئون زندگی، صداقت، نظم، و مردمی بودن را اساس رفتار خود قرار داده است. مسیر علمی او از حجره های حوزه تا عرصه های کلان ملی، روایتگر حرکت مداوم برای بسط عقلانیت دینی و خدمت به جامعه اسلامی است. مکتب فکری او با تکیه بر فهم دقیق سنت و توجه به واقعیت های روز، در پی بازسازی رابطه میان دین و زندگی معاصر است. در دوران پیچیدگی های جهان امروز، وجود شخصیت هایی چون آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای - که از عمق علوم اسلامی برخوردار بوده و هم زمان نگاهی واقع بینانه و آینده نگر دارند - برای استمرار پویایی رهبری انقلاب اسلامی حیاتی است. اخلاق پارسایانه، اندیشه ژرف، روحیه جهادی و تدبیر ایشان، الگویی ارزنده برای نسل های آینده حوزه و مدیران کشور خواهد بود.

چهار آینده پژوهی در منطقه

آینده پژوهی جهاد مقدس



۱. وضعیت میدانی و روندهای فوری

«میدان در حال شکل‌گیری است، نه پایان یافتن»

تحولات هفته گذشته نشان داد که جغرافیای درگیری میان ایران و محور غربی - صهیونیستی وارد مرحله‌ای تازه شده است. نه از جنس یک درگیری تاکتیکی، بلکه از جنس بازتنظیم خطوط قدرت واقعی در منطقه. افزایش تهدیدها و تحرکات متقابل نظامی در خلیج فارس و شرق مدیترانه از آرایش ناوهای آمریکایی گرفته تا هشدارهای موشکی متقابل بیانگر آن است که معادله بازدارندگی کماکان در حال بازنویسی است. جنگ‌افزار و ناو و هواپیما، ظاهری از بحران‌اند؛ اما در باطن، نبرد اراده‌ها و مشروعیت‌هاست. ایران اکنون نه به عنوان یک "کشور در معرض خطر"، بلکه به عنوان کانون گفتمان مقاومت علیه نظم تحمیلی عمل می‌کند. از همین رو، هر تهدید علیه ایران به سرعت با واکنش گفتمانی و امنیتی در سراسر محور مقاومت تکثیر می‌شود؛ از یمن تا لبنان، از عراق تا سوریه. به همین دلیل در عمق تحولات، یک دگرگونی فکری آشکار است: دنیای اسلام دیگر صرفاً تماشاگر معادلات واشنگتن و تل‌آویو نیست، بلکه بخشی از معادله شده است.

اگر جنگ آغاز شود، به مانند رونده‌ای خواهد بود که:

- مسیر انرژی جهانی را متزلزل می‌کند،
- کشورهای وابسته به امنیت غرب را دچار بحران اقتصادی می‌سازد،

- و ثبات اجتماعی جهان را از درون می‌فرساید.
- اما از نگاه گفتمان انقلابی، این جنگ پایان نیست؛ بلکه «آغاز رهایی جهان اسلام از بند هژمونی امنیتی غرب» خواهد بود.

سناریوی دوم: درگیری محدود یا نیابتی

این شکل از تقابل - که فعلاً محتمل‌تر است - همان جنگ سرد جدید خاورمیانه است.

یعنی مجموعه‌ای از تحریک‌های محدود، حملات سایبری، و فشار بر مسیرهای حیاتی تجارت و انرژی.

در دل این سناریو، اتفاقی بزرگ‌تر در حال وقوع است:

افزایش هزینه مداخله برای غرب و تثبیت هویت جدید قدرت برای ایران.

به تدریج، امت مسلمان درمی‌یابد که مقاومت نه نیاز به اشغال نظامی دارد و نه به تبلیغات پرهیاهو، بلکه به ایمان کارآمد و علم تمدنی نیازمند است.

درگیری‌های محدود اگرچه خسارات دارند، اما برای گفتمان انقلابی، حکم آزمایشگاه شناخت دشمن و تنظیم توازن عقلانی را دارند



سناریوی سوم: تنش‌زدایی و دیپلماسی کنترل‌شده

از منظر تفکر انقلابی، صلح نیز باید در خدمت حقیقت باشد، نه در خدمت ترس.

بنابراین، اگر گفت‌وگو و توافقی رخ دهد، ارزش آن زمانی است که به تثبیت کرامت امت اسلامی و شفاف شدن خطوط سلطه منجر شود. دیپلماسی واقعی، نه عقب‌نشینی از میدان، بلکه گسترش میدان با زبان دیگر است. ایران با حفظ مواضع اصولی خود، نشان داده که «دیپلماسی مقاومت» می‌تواند چهره جدیدی از تعامل تمدنی اسلام با جهان باشد؛ نه تسلیم، بلکه تعامل مقتدر.

۲. مواضع رسمی و پیام‌های سیاسی

«زبان جنگ و زبان سیاست در یک امتداد»

در ظاهر، واشنگتن و تل‌آویو با زبان تهدید سخن می‌گویند؛ اما واقعیت این است که زبان تهدید آنان، حامل ترس از تغییر موازنه است. آمریکا عملاً در موقعیت بازدارندگی معکوس قرار گرفته؛ یعنی می‌کوشد با تهدید مداوم، از جنگی که خود امکان مدیریت آن را ندارد، جلوگیری کند.

در برابر، مواضع رسمی ایران در هفته اخیر بر دو محور استوار بود:

۱. حق شرعی و قانونی دفاع از تمامیت و امنیت امت اسلامی؛
۲. تأکید بر اینکه بازدارندگی واقعی، از ایمان و عقلانیت انقلابی می‌آید.

سخنان مقامات ایرانی و فرماندهان نظامی در این روزها، حامل این پیام بودند که زمان «واکنش صرف» گذشته است. در این دیدگاه، قدرت یعنی توان مدیریت اضطراب دشمن نه صرفاً اقدام نظامی.

ایران، در میدان دیپلماسی نیز برخلاف انتظار غرب، پیام روشن داده است:

در گفت‌وگو باز است، اما تحت فشار بسته می‌شود. این یعنی مقاومت نه در نفی سیاست، بلکه در تسلط بر آن به کار گرفته می‌شود همانطور که شهید ارجمند دریادار سردار تنگسیری فرمود در مذاکراتی چکی که در میدان از دشمن گرفته ایم باید نقد شود.

۳. آینده‌پژوهی؛ سناریوهای محتمل و معناهای پنهان

«سناریوها در میدان ایمان و عقلانیت معنا می‌شوند»

سناریوی اول: جنگ تمام‌عیار

از نگاه آینده‌پژوهی انقلابی، احتمال چنین جنگی از حیث وقوع نظامی پایین است، اما از حیث معنا و هدف تمدنی، همواره حاضر است.

چرا؟ چون محور غربی - عبری می‌داند هرگونه تعرض بزرگ به ایران، نه فقط واکنش نظامی بلکه بیداری معنوی امت و فروپاشی اعتماد عمومی غربی‌ها به نظم خودساخته‌شان را در پی دارد

۴. تأثیر بر امنیت انرژی و اقتصاد جهانی

«انرژی، امروز عبارت دیگر قدرت است»

همه تحلیل‌ها توافق دارند که تنگه هرمز و خلیج فارس عصاره‌ی انرژی جهان‌اند؛ اما از منظر اندیشه مقاومتی، این منطقه فقط منبع نفت نیست منبع هویت و اختیار امت اسلامی است. غرب دهه‌ها از این مسیر، سلطه خود را با ابزار اقتصاد و دلار تثبیت کرده است؛ اکنون هر تنش در این آبراه، یادآور این حقیقت است که امت اسلام اگر بخواهد، می‌تواند جهان را از نو تنظیم کند. افزایش اضطراب در بازار انرژی، رشد قیمت نفت، و نگرانی‌های شرکت‌های عمده حمل‌ونقل، همه نشانه‌هایی‌اند از اینکه جهان وارد عصری شده که امنیت و عدالت دیگر از واشنگتن صادر نمی‌شود؛ بلکه از تهران باید فهمیده شود.

۵. دیدگاه‌نخبگان و تحلیل‌گران

«جنگ روایت‌ها، از ذهن‌ها آغاز می‌شود»

در حلقات فکری و رسانه‌های جهان اسلام، برداشت‌های انقلابی از بحران ایران، بر محور این گزاره استوار شده‌اند که: این جنگ، جنگ ایران نیست؛ جنگ روایت اسلام در برابر کفر و نظم تحمیلی غرب است. تحلیلگران انقلابی تأکید می‌کنند که هدف اصلی این مقابله، «تغییر نرم‌افزار قدرت» است. یعنی بازگشت ذهن‌های مسلمان از وابستگی به مدل‌های امنیتی غربی، به باور به توان خودی و ظرفیت‌های ایمانی.

در چنین بستر فکری، ایران تنها بازیگر سیاسی جهان اسلام است و کشورهای عربی آزمایشگاه بازآفرینی قدرت امت اسلامی خواهند بود.

جهان غرب رو به افول است، نه به‌خاطر ضعف سلاح، بلکه به‌خاطر مرگ هویت و ارزش‌ها. و امت اسلامی در حال تولد جدید، نه تنها به‌خاطر موشک، بلکه به‌خاطر بازگشت یقین و هدف مقدس است.

۱. بحران فعلی اگرچه نظامی به‌نظر می‌رسد، در اصل بحران معنا و روایت قدرت است.

۲. مقاومت در حال تبدیل شدن به یک نظام فکری و تمدنی است؛ نه صرفاً یک واکنش سیاسی.

۳. آینده‌ی جنگ و صلح در خاورمیانه، وابسته است به اینکه امت اسلامی تا چه حد بتواند ظرفیت ایمانی خود را سازمان دهد.

۴. هر حرکت ایران، آزمونی برای میزان بلوغ نظم جهانی است؛ آینده‌ی جهان نه در قدرت ناوها، بلکه در توان معنابخشی عدالت و اقتدار اسلامی تعیین خواهد شد.

۵. جهان اسلام به ویژه حکام کشورهای عربی باید بدانند که در حال ورود به «عصر بازتعریف قدرت» است؛ عصری که در آن، واژه‌هایی مثل دموکراسی، امنیت، و توسعه، بار الهی و اخلاقی تازه‌ای پیدا خواهند کرد.

بحران هویت

ایران در بحران‌های اخیر، تنها درگیر تهدید نظامی نیست؛ بلکه درگیر مسابقه‌ای تمدنی است برای دفاع از هویت امت اسلامی و بازسازی منطق عدالت در جهان. تحرکات اخیر غرب، نشانه‌ی ترس از ظهور عقلانیتی مستقل در منطقه است.

آینده‌ی این بحران در سه مسیر ممکن رقم می‌خورد: جنگ تمام‌عیار که نشانه‌ی آشکار سقوط نظم غربی خواهد بود، درگیری محدود که میدان تثبیت قدرت مقاومت است، و تنش زدایی مشروط که اگر بر پایه کرامت امت باشد، می‌تواند راه تمدن جدید اسلامی را هموار کند.

برای جهان اسلام، این بحران یک هشدار تاریخی است: یا در نظم دیگران تعریف شویم، یا خودمان حامل نظم اخلاقی و عادلانه آینده باشیم.

ژئوپولیتیک تنگه هرمز

در روزهای نخست هر اختلال بزرگ در دو گلوگاه اصلی انرژی جهان یعنی تنگه هرمز و باب‌المندب، مهم‌ترین واکنش بازار، شوک روانی و جهش تقاضای احتکاری است. بازیگران مالی و مصرف‌کنندگان بزرگ بلافاصله اقدام به ذخیره‌سازی می‌کنند.



این رفتار، حتی قبل از کمبود واقعی عرضه، موجب جهش اولیه قیمت‌ها می‌شود. در چنین وضعی، نفت خام می‌تواند در چند روز نخست ۳۰ تا ۵۰ درصد گران شود، زیرا معامله‌گران قیمت را بر اساس «ریسک آینده» می‌سنجند، نه «کمبود فعلی».

تا امروز ثابت شده است اگر اختلال بیش از چند روز ادامه پیدا کند، اثر واقعی عرضه آغاز می‌شود. کشورهای مثل قطر، عراق، کویت، امارات و عربستان بخش بزرگی از صادراتشان را از این منطقه عبور می‌دهند. حتی اگر خطوط لوله جایگزین فعال باشند، شکاف عرضه باقی می‌ماند. این شکاف می‌تواند قیمت نفت را تا حدود ۸۰ تا ۱۲۰ درصد بالا ببرد؛ به‌خصوص اگر بازار نتواند مسیرهای جبرانی سریع پیدا کند.

در چنین شرایطی، اقتصادهای آسیایی بیشترین فشار را تجربه می‌کنند. دلیل واضح است: آنها بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی جهان‌اند. چین، هند، ژاپن و کره جنوبی ساختار صنعتی مبتنی بر انرژی وارداتی دارند. هر جهش بزرگ در قیمت نفت بلافاصله به بخش حمل‌ونقل، برق، صنایع سنگین و مواد اولیه منتقل می‌شود. در این کشورها افزایش قیمت انرژی معمولاً بسیار سریع به تورم مصرف‌کننده منتقل می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند در چند هفته نخست، تورم را ۲ تا ۳ درصد بالا ببرد. البته تا این لحظه ایران به کشورهای دوست اجازه داده است از تنگه عبور کنند بنابراین آنها دچار کمبود انرژی نخواهند بود اما افزایش قیمت سوخت گریبان گیر همه مصرف‌کنندگان خواهد بود.

اروپا نیز به‌ویژه در بخش LNG تحت فشار قرار خواهد گرفت، زیرا بخش قابل توجهی از گاز مایع وارداتی اروپا از قطر تأمین می‌شود. توقف عرضه قطر به معنای افزایش قیمت گاز در بازار است که در زمستان حتی می‌تواند چند برابر شود. اثر این افزایش معمولاً در صنایع شیمیایی، گرمایش و تولید برق مشاهده می‌شود و حتی می‌تواند رشد اقتصادی اروپا را کاهش دهد.

اقتصادهای منطقه خاورمیانه دچار دوگانه پیچیده‌ای می‌شوند. از یک سو صادرات نفت کاهش پیدا می‌کند و فشار مالی ایجاد می‌شود. اما از سوی دیگر، جهش قیمت جهانی نفت باعث افزایش ارزش ذخایر زیرزمینی و تقویت قدرت چانه‌زنی آنها در بازار می‌شود.

کشورهای آمریکا، کانادا و برزیل، به‌عنوان تولیدکنندگان مهم نفت خارج از خلیج فارس، نقش «تثبیت‌کننده» پیدا می‌کنند. آنها از افزایش قیمت سود می‌برند، اما به دلیل محدودیت ظرفیت، نمی‌توانند کاهش عرضه خاورمیانه را به‌طور کامل جبران کنند. آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت شیل ممکن است صادرات خود را افزایش دهد، اما این کار زمان‌بر است و اثر فوری ندارد و به مرور خودشان نیز دچار کمبود سوخت خواهند شد.

در نهایت، بازار جهانی کشتیرانی دچار افزایش شدید هزینه می‌شود. مسیرهای جایگزین مثل دور زدن دماغه امیدنیک، زمان سفر را ۱۰ تا ۱۴ روز افزایش می‌دهد و هزینه حمل را تا ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد بالا می‌برد. این افزایش هزینه فقط محدود به نفت نیست و بر کالاهای مصرفی، غلات و مواد اولیه نیز اثر می‌گذارد. بنابراین فشار تورمی جهانی از دو مسیر شکل می‌گیرد: افزایش قیمت انرژی و افزایش هزینه حمل کالا.

اگر اختلال بیش از یک ماه پایدار بماند، بسیاری از اقتصادهای نوظهور که ذخایر ارزی محدود دارند، در معرض شوک تراز پرداخت‌ها قرار می‌گیرند. کشورهای مثل پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، اتیوپی و مصر به دلیل وابستگی به واردات انرژی ممکن است نیازمند حمایت مالی فوری شوند.

در مجموع، اختلال هم‌زمان در هرمز و باب‌المندب نه‌فقط یک بحران انرژی، بلکه یک شوک تورمی و تجاری جهانی خواهد بود که اثر آن می‌تواند از چند هفته تا چند ماه ادامه یابد و ساختار تجارت جهانی انرژی را موقتاً تغییر دهد.

اما آیا ایران تنگه را باز خواهد کرد؟

تا به این لحظه نه تنها جمهوری اسلامی ایران تنگه هرمز را باز نکرده است بلکه برای بازگشایی مجدد شروطی قرار داده است و بارها تأکید کرده است که تنگه به حالت اول باز نخواهد گشت. در ادامه این شروط ذکر می‌شود:

جزئیات جدید طرح مدیریت تنگه هرمز؛ از منع تردد شناورهای صهیونیستی تا اخذ عوارض به پول ملی رئیس کمیسیون عمران مجلس:

۱. تردد هر نوع شناور یا محموله متعلق و مرتبط با رژیم جعلی صهیونیستی از تنگه هرمز مطلقاً ممنوع است.

۲. تردد شناورهای کشورهای متخاصم به تشخیص شعاع ممنوع است.

۱. وضعیت میدانی و نظامی

در دو ماه اخیر: عملیات‌ها بیشتر در رفح و مرکز غزه متمرکز بوده است. در برخی مناطق شمال غزه، بازگشت درگیری‌ها گزارش شده؛ هرچند پیش‌تر از کاهش فعالیت در آن بخش گفته می‌شد. زیرساخت‌های شهری در بخش‌های وسیعی آسیب دیده یا تخریب شده است. درگیری‌های زمینی به صورت پراکنده و مقطعی در محله‌های مختلف ادامه داشته است. گزارش‌ها از جابجایی‌های مکرر جمعیت نشان می‌دهد ساکنان چندین بار مجبور به ترک پناهگاه‌های خود شده‌اند.

۲. وضعیت انسانی

در دو ماه گذشته، ابعاد بحران انسانی نسبت به قبل تشدید شده است:

دسترسی به غذا، آب سالم، برق و دارو محدود است. سیستم درمانی در وضعیت فوق‌العاده قرار دارد. سازمان‌های بین‌المللی از افزایش موارد کمبود غذا و سوءتغذیه در برخی مناطق خبر داده‌اند. گزارش‌هایی درباره فشار شدید بر بیمارستان‌های باقیمانده منتشر شده است. بسیاری از آوارگان که پیش‌تر به رفح رفته بودند، در هفته‌های اخیر دوباره به سمت مرکز و غرب غزه جابه‌جا شده‌اند. و این در حالی است که کمک‌ها به صورت بسیار محدود و تحت نظارت اسرائیل به غزه وارد می‌شود.

۳. وضعیت امدادسانی

ورود کمک‌ها به غزه متناوب و بسیار محدود گزارش شده است. کمک‌ها اغلب از طریق گذرگاه‌های جنوبی، دریایی و ارسال هوایی صورت گرفته است. سازمان‌های امدادی بارها اعلام کرده‌اند که حجم کمک‌ها با نیاز واقعی تناسب ندارد. در برخی روزها مسیرهای امدادی باز بوده و در برخی روزها بسته شده است؛ این نوسان وضعیت انسانی را بی‌ثبات کرده است. در دو ماه اخیر، در حالی که توجه رسانه‌ها تا حدی به سایر بحران‌های منطقه جلب شده، وضعیت غزه دچار تغییرات میدانی و انسانی مهمی شده است. درگیری‌ها پراکنده اما ادامه‌دار است، جابه‌جایی‌های جمعیتی چندباره رخ داده، ظرفیت امدادسانی ناکافی است و وضعیت انسانی از حالت «بحران» به وضعیت «فوق‌بحرانی» گرایش پیدا کرده است. رفح و مرکز غزه به کانون جدید تحولات تبدیل شده‌اند، و شمال غزه علیرغم گزارش‌های قبلی، همچنان ناپایدار است.

۳. تردد شناور یا محموله کشورهایی که اقدامات خصمانه علیه جبهه مقاومت انجام دهند، ممنوع است.

۴. سایر شناورها در صورت دریافت مجوز و پرداخت هزینه «هدایت، نظارت و تأمین امنیت»، اجازه تردد دارند.

۵. پرداخت هزینه‌ها با پول ملی ایران (ریال) می‌باشد.

۶. هر کشوری که به هر میزانی در جنگ تحمیلی مشارکت داشته، پس از پرداخت غرامت خسارات وارده، اجازه عبور خواهد داشت.

۷. هر کشور و یا شخص حقیقی و حقوقی که علیه ایران تحریم‌های یک‌جانبه اعمال کند و یا هرگونه اقدام خصمانه انجام دهد، مشمول ممنوعیت تردد از تنگه هرمز است.

۸. تردد ناوگان کشوری که از نام‌های مجعول غیر از نام خلیج فارس در اسناد و اظهارات خود استفاده کند، از تنگه هرمز ممنوع است.

۹. منابع مالی حاصل از دریافت هزینه‌ها در سه محل مصرف خواهد شد: تقویت بنیه دفاعی کشور و معیشت نیروهای مسلح؛ بازسازی و توسعه زیرساخت‌های کشور و تأمین معیشت مردم. ۱۰. عدم رعایت اصول این قوانین منجر به توقیف شناور متخلف و جریمه و مصادره ۲۰ درصد ارزش محموله‌های آن خواهد شد.

گزارش وضعیت دو ماه گذشته غزه و فلسطین



در دو ماه گذشته، وضعیت غزه همچنان با درگیری‌های پراکنده، جابه‌جایی جمعیت، بحران شدید انسانی و عملیات نظامی در چند محور اصلی همراه بوده است. نقشه درگیری‌ها نسبت به ماه‌های قبل تغییراتی داشته و تمرکز عملیات در مناطقی جابه‌جا شده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که شمال غزه، رفح، خان یونس و دیرالبلح همچنان محورهای اصلی تحولات هستند.

مسئولیت امت و علما در زمان بحران‌ها

۱. بحران‌ها؛ بخشی از سنت آزمون الهی



امام علی علیه السلام می‌فرماید:
«إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ»
یعنی فتنه‌ها زمانی شکل می‌گیرند که از هوای نفس پیروی شود
و قضاوت‌هایی جعل شود.

وظایف اصلی عالم در دوران بحران:

- تبیین حقیقت و مقابله با شایعات
- دعوت به عقلانیت، صبر و خویش‌داری
- تقویت همبستگی اجتماعی
- حفظ امید امت و یادآوری سنت‌های الهی
- آموزش اخلاق در زمان‌های دشوار

۳. ضرورت بصیرت در مواجهه با فتنه‌ها

قرآن بصیرت را شرط دعوت و شرط هدایت می‌داند:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي... عَلَىٰ بَصِيرَةٍ» (یوسف ۱۰۸)

بصیرت یعنی توان تشخیص حقیقت در فضای مبهم؛

یعنی شنیدن صدای حق از میان انبوه صداها، و سنجیدن امور بر

اساس معیارهای الهی.

در سنت سلف آمده است که:

«العالم من يعرف الفتنة قبل أن تقع» (منسوب به حسن بصری)

یعنی عالم کسی است که ریشه‌های بحران را قبل از وقوع آن

درک کند.

۴. مسئولیت اخلاقی امت

پیامبر اکرم جامعه مؤمنان را یک پیکر واحد معرفی کرده‌اند:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ

الوَاحِدِ» (بخاری و مسلم)

بر این اساس، در زمان بحران:

- همبستگی اجتماعی واجب شرعی است
- کمک به نیازمندان وظیفه دینی است
- پرهیز از اختلاف و نزاع ضرورت دارد
- حفظ کرامت انسان‌ها اصل است

قرآن می‌فرماید:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران ۱۰۳)

این اصل بنیادین امنیت اجتماعی امت را تضمین می‌کند.

قرآن کریم بحران‌ها را رویدادهای تصادفی نمی‌داند؛ بلکه آنها را در چارچوب امتحان الهی و تربیت معنوی امت‌ها تبیین می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

«وَلْتَبْلُوْكُمْ بَشِيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ...» (بقره ۱۵۵)

این آیه نشان می‌دهد که تهدید، ترس، فقدان و تنگدستی، جزئی از مسیر رشد معنوی جوامع است.

ارزش انسان و جامعه در چنین دوره‌هایی با صبر، تقوا، پابندی اخلاقی و حفظ حق سنجیده می‌شود.

رسول خدا می‌فرمایند:

«عَجَبًا لِّأَمْرِ الْمُؤْمِنِ... إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ» (صحیح مسلم)

این روایت تأکید می‌کند که مؤمن، حتی در سختی‌ها، می‌تواند مسیر رشد پیدا کند.

۲. نقش علما؛ از تعلیم تا هدایت اجتماعی

در هنگام بحران، مسئولیت علما از آموزش صرف فراتر می‌رود و شکل هدایت‌گری، آرام‌سازی و اصلاح اجتماعی به خود می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«العلماء ورثة الأنبياء»

وراثت علم پیامبران یعنی رسالت روشن‌گری، جلوگیری از تحریف معیارها، و هدایت مردم در زمان فتنه‌ها.



تحلیل احتمال حمله زمینی آمریکا به ایران: بررسی ژرفای تهدیدات و واقعیت‌ها

در روزهای اخیر، گفتمان‌های مختلفی درباره احتمال حمله زمینی آمریکا به ایران مطرح شده است. این تحلیل در پی بررسی واقع‌بینانه این سناریوها، فارغ از هیاهوهای رسانه‌ای، بر اساس مؤلفه‌های عینی قدرت ملی و معادلات منطقه‌ای است.

سناریوی اول: عملیات هوابرد (هلی‌برن) در قلب خاک ایران



ایران از سامانه‌های دفاع هوایی پیشرفته و یکپارچه‌ای بهره می‌برد که آسمان کشور را به فضایی پایش‌شده و امن تبدیل کرده است. انجام عملیات هلی‌برن گسترده در چنین محیطی، مستلزم غلبه بر لایه‌های متعدد دفاعی است که با توجه به تمرکز و آمادگی نیروهای مسلح ایران و استقرار نیروهای زمینی به صورت لایه‌ای موفقیت آن دور از ذهن به نظر می‌رسد. هرگونه اقدام محدود نیز، با واکنش سریع و قاطع مواجه خواهد شد.

سناریوی دوم: عملیات در جزایر ایرانی

اگرچه جزایر ایران در خلیج فارس از نظر جغرافیایی موقعیت‌هایی متمایز دارند، اما تحت حاکمیت کامل و تمام قد جمهوری اسلامی هستند. هرگونه تعرض به این جزایر، نه تنها یک تجاوز آشکار به تمامیت ارضی ایران محسوب می‌شود، بلکه به دلیل موقعیت حساس تنگه هرمز، می‌تواند امنیت انرژی جهان را با چالش‌های جدی مواجه کند. بنابراین، تهدید ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی، مانع عمده‌ای در برابر چنین اقدامی است.

از طرف حمایت قاطع و کامل جزایر از قلب خاک ایران و حضور هزاران داوطلب در جزایر و تسلط بی‌چون و چرای ایران بر خلیج فارس و دریای عمان همه و همه انجام عملیات در این جزایر را ناممکن می‌کند.

سناریوی سوم: حمله زمینی از غرب (مرز با عراق)

این مسیر، کوتاه‌ترین مسیر زمینی فرضی برای نیروهای مستقر در عراق است. با این حال، مناطق غربی ایران از توپوگرافی کوهستانی برخوردارند که همواره در طول تاریخ به عنوان سپری دفاعی عمل کرده است. افزون بر این، استقرار نیروهای منسجم و حضور گسترده مردمی در این مناطق، هرگونه پیشروی دشمن فرضی را با هزینه‌های انسانی و مادی غیرقابل تصور مواجه می‌سازد. تدارکات و پشتیبانی چنین حمله‌ای نیز به دلیل طولانی شدن خطوط تأمین، با دشواری‌های فراوانی روبه‌روست. این در حالی است که پایگاه‌های دشمنان در کردستان عراق بارها توسط جمهوری اسلامی ایران مورد اصابت قرار گرفته است.

سناریوی چهارم: حمله زمینی از شرق

این سناریو از ضعیف‌ترین حالت‌های ممکن محسوب می‌شود. فاصله طولانی از پایگاه‌های احتمالی، دشواری تأمین و پشتیبانی نیرو در مسیرهای صعب‌العبور، و عدم وجود متحدین مطمئن در همسایگی شرقی، موفقیت چنین عملیاتی را ناممکن می‌سازد. حتی در فرض محال همراهی گروه‌های معارض، کنترل مؤثر بر جغرافیای وسیع و مردمان غیور شرق ایران، دور از دسترس خواهد بود.

سناریوهای ترکیبی و تحلیل نهایی

ترکیب سناریوهای فوق نیز، به دلیل ضرب شدن کاستی‌ها و خطرات هر یک، احتمال موفقیت را افزایش نمی‌دهد. آنچه در نگاه کارشناسانه برجسته می‌نماید، برآورد سنگین هزینه‌های چنین جنگی است. هزینه‌های مستقیم نظامی، تلفات انسانی، پیامدهای سیاسی بین‌المللی و بی‌ثباتی در بازار انرژی جهان، مجموعه‌ای از مخاطرات را پیش روی هر تصمیم‌گیرنده متعارضی قرار می‌دهد.

ترکیه رقیب دیگر منطقه‌ای با روابط پیچیده با هر دو طرف، سیاست تعادلی را دنبال خواهد کرد. آنکارا از یک سو نگران گسترش نفوذ مقاومت و ایران در سوریه و عراق است، اما از سوی دیگر نمی‌خواهد آمریکا نیز در منطقه بیش از حد تقویت شود. معادله ترکیه را می‌توان اینگونه نمایش داد که در آن منافع حاصل از بی‌ثباتی رقبا و هزینه‌های ناشی از جریان پناهندگان و تهدیدات امنیتی مرزی است. ترکیه احتمالاً از موقعیت خود برای میانجی‌گری استفاده خواهد کرد.



روسیه در این سناریو با فرصت‌ها و تهدیدهای همزمان روبرو است. از نظر استراتژیک، درگیری آمریکا با ایران توجه و منابع واشنگتن را از اروپای شرقی و اوکراین منحرف می‌کند که برای مسکو مطلوب است. همچنین افزایش قیمت نفت و گاز به اقتصاد روسیه کمک می‌کند. با این حال، روسیه نمی‌خواهد ایران به طور کامل تضعیف شود، چرا که تهران متحد مهمی در مقابل نفوذ غرب در خاورمیانه است. سیاست روسیه احتمالاً شامل حمایت سیاسی و اطلاعاتی از ایران خواهد بود، در حالی که از درگیری مستقیم نظامی اجتناب می‌کند.

مسکو ممکن است از شورای امنیت برای مسدود کردن اقدامات علیه ایران استفاده کند و همزمان گزارش‌هایی از در اختیار قراردادن تسلیحات پیشرفته به ایران توسط روسیه حکایت دارد.



از سوی دیگر، توان بازدارندگی ایران بر چند پایه استوار است: قدرت دفاعی هماهنگ و یکپارچه، عمق استراتژیک و جغرافیایی، توان موشکی با بردهای مختلف، و اراده ملی پشتیبانی شده از سرمایه‌های مردمی. این توان، هرگونه اقدام تهاجمی را با محاسبه‌ای سخت از هزینه و فایده مواجه می‌سازد.

با در نظر گرفتن تمامی ابعاد، احتمال رخداد یک حمله زمینی تمام‌عیار از سوی آمریکا به ایران، بسیار اندک ارزیابی می‌شود. این امر نه از سر خوش بینی، بلکه برآمده از تحلیل واقعیت‌های میدانی قدرت ملی ایران و ملاحظات پیچیده بین‌المللی است. تمرکز اصلی تهدیدات در فضای کنونی، به احتمال زیاد بر روی درگیری‌های محدود، جنگ رسانه‌ای و روانی، یا فشارهای حداکثری در عرصه‌هایی مانند اقتصاد معطوف خواهد بود. بنابراین، هوشیاری، انسجام و تقویت روزافزون وحدت ملی، بهترین ضامن امنیت و مصونیت کشور در برابر هرگونه تحرک خصمانه است.

تحلیل سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی در سناریوی جنگ ایران و آمریکا

عربستان سعودی به عنوان یکی از اصلی‌ترین رقبای منطقه‌ای ایران، در چنین سناریویی با معمای استراتژیک پیچیده‌ای روبرو می‌شود. از یک سو، تضعیف ایران به عنوان تهدید اصلی امنیتی، منافع حیاتی ریاض را تأمین می‌کند. از سوی دیگر، درگیری مستقیم می‌تواند به سرعت به خاک عربستان گسترش یابد، به ویژه از طریق موشک‌های بالستیک و پهپادی جمهوری اسلامی ایران و متحدان نیابتی آن در یمن. سیاست عملی عربستان احتمالاً شامل حمایت لجستیکی و اطلاعاتی کامل از عملیات آمریکا خواهد بود، در حالی که سعی می‌کند از درگیری نظامی مستقیم با ایران اجتناب کند. این کشور همچنین نقش تنظیم‌کننده بازار نفت را بازی خواهد کرد تا از افزایش شدید قیمت‌ها جلوگیری کند، چرا که شوک قیمتی می‌تواند اقتصاد جهانی را وارد رکود کرده و در نهایت به اقتصاد عربستان نیز آسیب برساند تلاشی که با بسته ماندن تنگه هرمز ناکام مانده است.

این تحلیل نشان می‌دهد که در سیستم بین‌الملل امروز، حتی قدرت‌های بزرگ نیز در دام وابستگی متقابل پیچیده افتاده‌اند که مانع از درگیری‌های گسترده می‌شود. در چنین سیستمی، جنگ به معنای آسیب زدن به خود از طریق اختلال در این شبکه پیچیده وابستگی‌هاست اما بلا شک آسیبی که هژمونی پوشالی آمریکا در این ماجرا خواهد خورد بیشتر است.

قاریانی که قرآن از حنجره‌شان تجاوز نمی‌کند

قرائت قرآن، در سنت اسلامی، عملی مقدس و وسیله‌ای برای تقرب به خداست. اما هنگامی که این عمل مقدس با حمایت از ظلم و ستمگران یا تبلیغ علیه منافع امت اسلامی همراه شود، به تناقض عمیق و رفتاری منافقانه تبدیل می‌گردد. مشاری العفاسی قاری مطرح کویت‌در این روزها که جنگ اسلام و کفر در جریان است با موضع‌گیری‌های عجیب از آمریکا و اسرائیل حمایت کرده و ایران را در سزودهایش تقیح و مذمت می‌کند. این درست در زمانی است که مسیحیان و حتی یهودیان غیر صهیونیست نیز در کنار ایران ایستاده‌اند و حتی پاپ به عنوان شخصیت اول کاتولیک‌ها نیز بر علیه آمریکا و اسرائیل موضع گرفته است. رفتار دوگانه العفاسی همان مصداق بارز نفاق است که قرآن کریم به شدت از آن نهی کرده و آن را خطرناکتر از کفر آشکار دانسته است. خداوند در وصف منافقان می‌فرماید: «وَإِذَا لُقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» (بقره: ۱۴). این آیه به وضوح دوگانگی گفتار و پیمان را توصیف می‌کند؛ رویکردی که در رفتار برخی قاریان نیز متجلی است. آنان در ملا عام و در محافل دینی، آیاتی را که بر عدالت، دفاع از مظلوم و نفی طاغوت تأکید دارند، با صدایی دلنشین تلاوت می‌کنند، اما در خلوت و در عمل، با سکوت یا همراهی خود، به تقویت همان طاغوتی می‌پردازند که قرآن دشمن آن معرفی می‌شده است.

چین با معمای پیچیده‌تری مواجه است. از یک سو، پکن رقیب استراتژیک واشنگتن است و تضعیف آمریکا در خاورمیانه را مغتنم می‌شمارد. از سوی دیگر، چین به شدت به ثبات انرژی وابسته است و اختلال در جریان نفت خلیج فارس می‌تواند اقتصاد چین را با مشکل مواجه کند. علاوه بر این، پکن نمی‌خواهد تصویر خود به عنوان قدرت مسئولیت‌پذیر جهانی خدشه‌دار شود. احتمالاً سیاست چین شامل موضع انتقادی نسبت به آمریکا در مجامع بین‌المللی، ادامه روابط اقتصادی با ایران، درخواست برای حل دیپلماتیک خواهد بود. گزارش‌هایی نیز از ارسال تسلیحات پیشرفته توسط چین به ایران وجود دارد.

اتحادیه اروپا به دلیل تقسیم‌بندی داخلی با چالش پاسخ یکپارچه روبرو است. کشورهای شرق اروپا مانند لهستان و رومانی که نگران تهدید روسیه هستند، از همکاری کامل با آمریکا حمایت خواهند کرد. در مقابل، کشورهای غرب اروپا مانند آلمان و فرانسه که منافع اقتصادی بیشتری در ایران دارند و از پیامدهای بی‌ثباتی منطقه هراسانند، بر راه حل دیپلماتیک تأکید خواهند کرد. فرانسه، انگلیس، ایتالیا و اسپانیا تا به حال با آمریکا آنگونه که در انتظار واشنگتن بود عمل نکرده‌اند.



در تحلیل نهایی، درگیری مستقیم ایران و آمریکا بازی با حاصل "جمع منفی" برای اکثر بازیگران خواهد بود. حتی برای کشوری مانند عربستان که از تضعیف ایران سود می‌برد، هزینه‌های اقتصادی و امنیتی جنگ می‌تواند بسیار بالا باشد. این واقعیت باعث می‌شود که اکثر کشورها سیاحت حداقلی را دنبال کنند: حمایت زبانی از یک طرف، اما اجتناب از درگیری مستقیم.



که: جز «الله» را نپرستید!

صهیونیسم پدیده‌ای ضد دین

تحلیل حاضر به بررسی ریشه‌های عمیق‌تر دو رویداد به ظاهر مجزا می‌پردازد: اختلافات عمومی ترامپ و پاپ فرانسیس، و اقدام یک سرباز اسرائیلی در تخریب مجسمه حضرت عیسی (علیه السلام).

در نگاه نخست، این دو موضوع ممکن است مستقل به نظر برسند، اما در تحلیل نهایی، هر دو نمودی از یک تقابل بنیادی‌تر در جهان معاصر هستند: تقابل بین دو خوانش و کاربرد کاملاً متفاوت از دین. از یک سو، خوانشی وجود دارد که دین را به مثابه یک نظام اخلاقی جهان‌شمول و معنوی می‌فهمد که بر ارزش‌هایی مانند عدالت، صلح، احترام به کرامت انسانی و حمایت از محرومان تأکید می‌ورزد. از سوی دیگر، خوانشی سیاسی-ایدئولوژیک حضور دارد که دین را در خدمت اهداف و منافع خاص قومی، ملی یا گروهی قرار می‌دهد و آن را به ابزاری برای کسب مشروعیت، بسیج نیرو و توجیه اقدامات سیاسی تبدیل می‌کند.



Donald J. Trump  
@realDonaldTrump



این منافقانه‌ترین شکل استفاده از دین است. زیرا آنان از اعتماد و احترام عمومی که ناشی از ارتباطشان با کلام الله است، سوء استفاده می‌کنند تا به مقاصد غیردینی و گاه ضداسلامی مشروعیت بخشند. صوت زیبای آنان که باید طنین‌انداز دعوت به توحید و عدالت باشد، به ابزاری برای فریب و اغفال توده‌ها تبدیل می‌شود. این دقیقاً منطق «ایمان حنجره‌ای» است که در حدیث نبوی به آن اشاره شده است. ایمانی که از گلو فراتر نمی‌رود و به قلب و جان و سپس به دست و پا راه نمی‌یابد. چنین افرادی، حتی اگر هزاران آیه در مذمت ظلم بخوانند، اگر در هنگامه ی آزمون، در کنار مظلوم نایستند یا سکوت اختیار کنند، در حقیقت به محتوای آن آیات پشت کرده‌اند. آنان قرآن را به کالایی برای معامله تبدیل کرده‌اند؛ کالایی که در ازای دریافت موقعیت، شهرت یا امنیت، آن را در اختیار اهل قدرت و ظلم قرار می‌دهند.

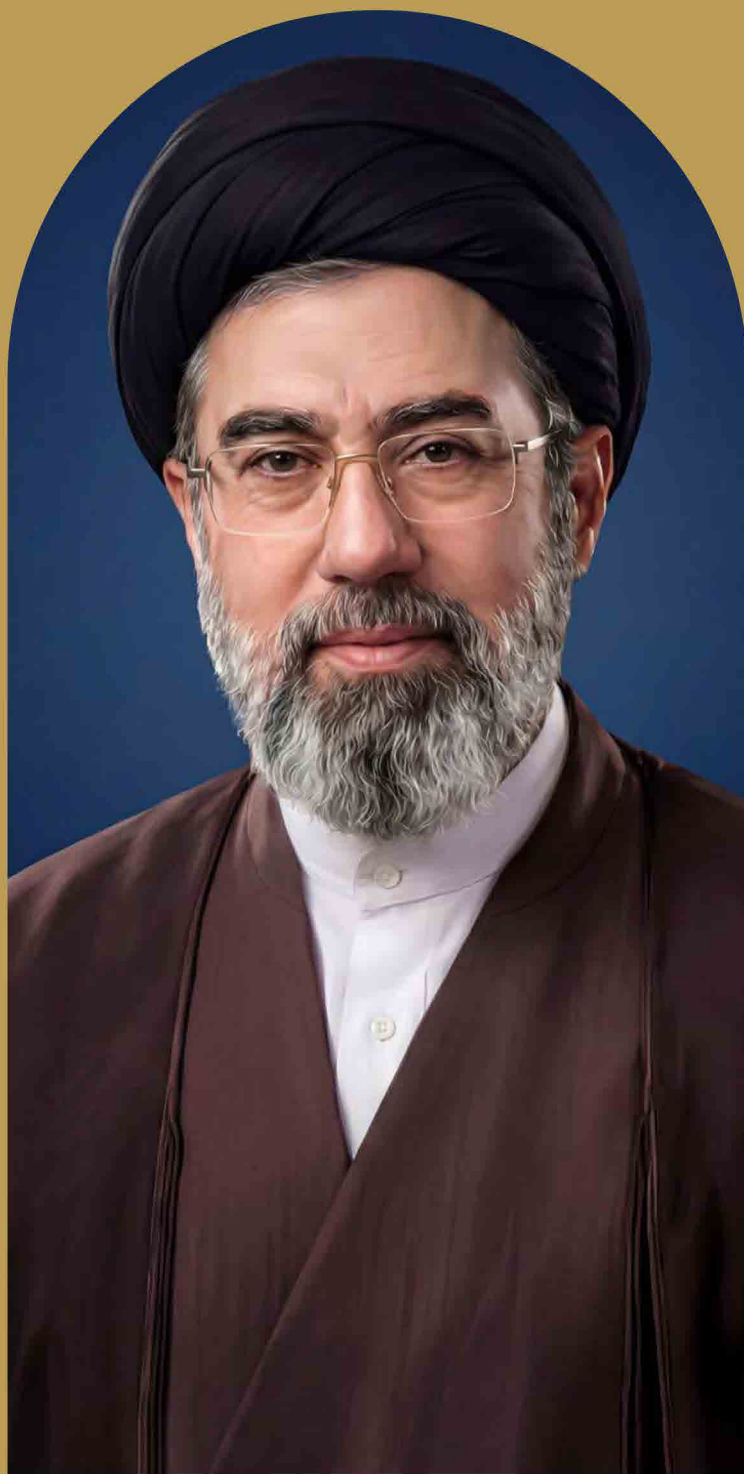
پیامد این رفتار، جز تخریب بنیان‌های اعتماد عمومی و بی اعتبار کردن نمادهای دینی نیست. وقتی مردم ببینند کسی که هر روز آیات «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: ۱۲۳) را با حزن می‌خواند، خود در کنار کافران ستمگر می‌ایستد، نه تنها به آن فرد، بلکه به هر صدای دعوت‌کننده‌ای بدبین می‌شوند. این عمل، خیانت به قرآن و خیانت به امت است. خیانتی که رنگ و بوی دینی دارد و از این رو خطرناک‌تر است. قرآن خود هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲-۳). تقبیح این عمل منافقانه، نه یک انتخاب، که یک تکلیف شرعی و اجتماعی است. جامعه‌ی اسلامی باید با بینش قرآنی، زیبایی صوت را از التزام عملی تفکیک کند و بداند که معیار ارزش، هماهنگی گفتار و عمل است. بزرگ‌ترین محکومیت برای چنین افرادی، بی‌اعتنایی مردم آگاه و دوری جستن از آنان است، زیرا قرآن از مؤمنان خواسته تا از منافقان دوری کنند: «إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا تَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون: ۱). بنابراین، فاصله گرفتن از این چهره‌های دوگانه، در حقیقت پیروی از فرمان الهی و پاسداشت حرمت واقعی کلام اوست.

اختلاف ترامپ و پاپ فرانسیس را باید در این چارچوب وسیع‌تر فهمید. پاپ فرانسیس، به عنوان رهبر کلیسای کاتولیک، نماینده‌ی آن خوانش اول از مسیحیت است. مواضع او در دفاع از مهاجران، تأکید بر عدالت اجتماعی، حمایت از محیط‌زیست و نقد سیاست‌هایی که فقر و نابرابری را تشدید می‌کنند، ریشه در سنت اجتماعی کاتولیک و تفسیری از انجیل دارد که محبت به همسایه و مسئولیت در قرار همگان را در مرکز قرار می‌دهد. در مقابل، دونالد ترامپ، به ویژه در دوران ریاست جمهوری، نماینده‌ی جریانی شد که اغلب از آن به عنوان «صهیونیسم مسیحی» یا «انجیلی‌های حامی اسرائیل» یاد می‌شود. در این خوانش، از مفاهیم و نمادهای مسیحی برای پیشبرد یک برنامه‌ی سیاسی ملی گرایانه، حمایت بی‌قید و شرط از دولت اسرائیل و اولویت دادن به منافع آمریکا به هر قیمتی استفاده می‌شود. اینجا، دین نه به عنوان چارچوبی برای نقد قدرت، که به عنوان پشتوانه‌ای برای اعمال قدرت و تحکیم یک هویت سیاسی خاص ظاهر می‌شود. بنابراین، در جنایات اسرائیل و آمریکا صرفاً تفاوت در سیاست‌گذاری نیست، بلکه برخورد دو نگاه کاملاً متفاوت به رابطه‌ی ایمان، اخلاق و عمل سیاسی است.

حادثه‌ی تخریب مجسمه‌ی حضرت عیسی (ع) توسط یک سرباز اسرائیلی نیز از همین منظر قابل تحلیل است. این عمل را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک رفتار فردی یا لحظه‌ای از خشونت جنگی فهمید. این اقدام نمادین، آشکارا بی‌احترامی به یک نماد مقدس برای میلیارد‌ها انسان در سراسر جهان است. در بستر مناقشه‌ی اسرائیل و فلسطین، این عمل بیانگر اولویت مطلق «منافع امنیتی» و «داعیه‌ی مالکیت سرزمینی» یک پروژه‌ی سیاسی-قومی (صهیونیسم) بر هرگونه ملاحظه‌ی اخلاقی، انسانی یا مذهبی جهانی است. بنابراین قداست، احترام و ارزش‌های جهان‌شمول، هنگامی که در تقابل با اهداف آن پروژه‌ی سیاسی قرار می‌گیرند، فاقد اعتبار می‌شوند. این اقدام، همسو با گفتمانی است که در آن، یهودیت نیز گاه از دینی با پیام اخلاقی پیامبرانش، به ایدئولوژی ملی‌گرایانه‌ای تقلیل می‌یابد که توجیه‌گر هر اقدامی برای حفظ و بسط حاکمیت قومی است.



پیوند این دو پدیده در اینجا است: چه در مورد ترامپ و چه در مورد آن سرباز، شاهد سلطه‌ی یک «منطق صهیونیستی» به معنای گسترده‌ی آن هستیم. منظور از صهیونیسم در اینجا، نه لزوماً یک ملیت یا دین خاص، بلکه یک «منطق سیاسی» خاص است: منطقی که اولویت مطلق را به منافع، امنیت و گسترش یک گروه قومی-ملی خاص می‌دهد و برای تحقق این اهداف، همه‌چیز از جمله مقدس‌ترین نمادهای دینی و جهانی‌ترین ارزش‌های اخلاقی را قربانی می‌کند. این منطق، در تقابل مستقیم با جوهره‌ی اصلی ادیان ابراهیمی قرار دارد. پیامبران، از آدم تا خاتم (صلی الله علیه و آله)، آمدند تا انسان را از بت‌پرستی چه بت سنگ و چوب، چه بت قدرت و ثروت و نژاد رهایی بخشند. اما منطق صهیونیستی خود به نوعی بت‌سازی جدید تبدیل شده است: بت «قوم برتر»، «سرزمین موعود انحصاری» و «امنیت به هر قیمت».



مُنَادِیَانِ اَمّت

هفته نامه منادیان امت | شماره بیست و هفت | اردیبهشت ماه ۱۴۰۵

